

نقد دیدگاه خاورشناسان درباره تعلیم‌دهندگان پیامبر اسلام ﷺ

کلیه علی اسدی / استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۴ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۳۰

AliAsadiZanjani1110@yahoo.com

چکیده

مهم‌ترین، مشهورترین و پذیرفته‌ترین نظریه‌های مصادره قرآن در میان خاورشناسان، نظریه اقتباس قرآن از منابع یهودی و مسیحی، به‌ویژه عهدین است. بر اساس این دیدگاه که وحیانی بودن قرآن و نبوت پیامبر اسلام را نفی می‌کند، آن حضرت بسیاری از آموزه‌های یهودی و مسیحی را از طریق برخی افراد و گروه‌های یهودی و مسیحی فراگرفته و در قالب قرآن سامان‌دهی کرده است. خاورشناسان از این افراد و گروه‌ها با عنوان تعلیم‌دهندگان پیامبر ﷺ یاد می‌کنند. هدف این پژوهش نقد نسبتاً جامع و کامل این دیدگاه و دفاع از وحیانی بودن قرآن است و نگارنده تلاش کرده با بیان چالش‌های دیدگاه خاورشناسان، آن را نقد و رد کند. نخستین اشکال، استوار بودن دیدگاه خاورشناسان بر پیش‌داوری و پیش‌فرض مخدوش بشری بودن قرآن است. اشکال دوم و مهم‌تر، روش غیرعلمی آنان در استفاده از داده‌های تاریخی است. خاورشناسان کاملاً همسو با پیش‌فرض خود، داده‌های تاریخی را کاملاً به‌صورت گزینشی، جانبدارانه و یک‌جانبه مورد تأکید، تحلیل و نتیجه‌گیری قرار داده‌اند. فقدان هرگونه گزارشی درباره تعلیم پیامبر ﷺ به‌وسیله دیگران، کوتاه و غیرمستمر بودن دیدار با تعلیم‌دهندگان ادعائی، بشارت و تأیید آنان درباره پیامبر ﷺ، مسلمان شدن گروهی از آنها، ناسازگاری فراگیری قرآن از دیگران و نسبت آن به خدا با شخصیت اخلاقی پیامبر ﷺ، انتقاد شدید قرآن از رفتارها و عقاید دینی اهل کتاب، قطع، تأخیر و انتظار نزول وحی، هم‌اوردطلبی قرآن و تأکید آن بر وحیانی بودن خویش، ویژگی‌های فرابشری آن و امی بودن پیامبر ﷺ، دلایل دیگری هستند که در نقد نظریه خاورشناسان به آنها استدلال شده است.

کلیدواژه‌ها: تعلیم‌دهندگان پیامبر، قرآن، عهدین، اقتباس، خاورشناسان، ورقه‌بن نوفل، بحیرای راهب، عداس، صهیب رومی.

خاورشناسان درباره منبع قرآن کریم اختلاف دارند. گروهی آن را وحیانی، دسته‌ای الهی غیروحیانی، شماری دیگر حاصل نبوغ پیامبر اکرم ﷺ و گروه زیادی هم برگرفته از کتاب‌های پیشین، به‌ویژه عهد قدیم و جدید دانسته‌اند (صادقی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۸-۱۹۵؛ زمانی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۶-۱۴۳؛ آغازی، ۱۳۸۹، ص ۷۶-۹۴). نظریه اقتباس قرآن از ادیان و فرهنگ‌های همجوار، از مهم‌ترین دیدگاه‌های مخالفان اسلام بوده است. این دیدگاه در همان سال‌های آغازین نزول قرآن، از سوی مشرکان مکه مطرح و بعدها همواره تکرار گردید تا اینکه در دو سده اخیر به‌صورت گسترده و روشمند به‌وسیله خاورشناسان پیگیری شد. در این میان نظریه اقتباس قرآن از منابع یهودی و مسیحی، به‌ویژه عهدین، شهرت و پذیرش بیشتری در میان آنان دارد و مهم‌ترین مستند آن، آموزه‌های مشترک اسلام، یهودیت و مسیحیت است. بر اساس این نظریه، خاورشناسان از افراد و گروه‌های یهودی و مسیحی مختلفی به‌عنوان تعلیم‌دهندگان پیامبر ﷺ یاد و ادعا کرده‌اند که آن حضرت پیش و پس از بعثت، از راه ارتباط با افراد و گروه‌های یادشده، آموزه‌های دینی آنان را فراگرفته و در قالب قرآن ارائه کرده است. این دیدگاه، وحیانی بودن قرآن کریم و نبوت پیامبر اسلام ﷺ را نفی کرده و قرآن را تعلیم دیگران می‌داند. دین اسلام و قرآن کریم از این منظر هویت مستقلی ندارند و نسخه‌ای ناقص و آمیخته‌ای از دین و کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان و دیگر ادیان و فرهنگ‌های همجوار است.

مسئله تعلیم‌دهندگان پیامبر ﷺ همواره توسط شماری از مفسران و پژوهشگران مسلمان رد و به‌صورت کلی، پراکنده و به‌عنوان یک موضوع غیرمستقل و نه چندان مهم، در ذیل آیات مربوط یا در قالب برخی نوشته‌های عمومی، نقد شده است. نوشته‌ای که نسبتاً کامل، جامع، مستقل و به‌ویژه ناظر به تحلیل همه گزارش‌های مورد استناد خاورشناسان و نقد همه‌جانبه دیدگاه آنان باشد، یافت نشد.

توجه به میزان پذیرش، رواج و اثرگذاری و نیز پیامدهای نظریه اقتباس قرآن از منابع یهودی و مسیحی در میان غربی‌ها و مسلمانان، اهمیت نقد دیدگاه خاورشناسان درباره تعلیم‌دهندگان پیامبر ﷺ را نشان می‌دهد. این نظریه اساس نگرش و پژوهش‌های بیشتر خاورشناسان و دیگر غربی‌ها درباره اسلام و قرآن را تشکیل می‌دهد. افزون بر این، دیدگاه یادشده نگرش بخشی از مسلمانان را نیز در معرض اثرپذیری قرار داده و پرسش‌ها و چالش‌هایی را برانگیخته است. این مقاله می‌تواند موجب تقویت ایمان مسلمانان به وحیانی بودن قرآن شود و از سوی دیگر پاسخی مناسب به افراد ناآگاه و گاه مغرضی باشد که وحیانی بودن آن را زیر سؤال می‌برند.

نگارنده بر آن است تا با استناد به شواهد درون‌دینی و دلایل معتبر برون‌دینی (اسلامی) دیدگاه تعلیم‌دهندگان پیامبر ﷺ را رد کند. بیان نسبتاً جامع، کامل و همه‌جانبه اشکال‌های روش‌شناختی دیدگاه خاورشناسان و دیگر چالش‌های پیش‌روی آن، از امتیازات این پژوهش است.

۱. پیدایش و تحول نظریهٔ تعلیم‌دهندگان پیامبر ﷺ

غیروحیانی بودن منبع قرآن، به‌ویژه انگارهٔ فراگیری آن از برخی افراد و گروه‌های اهل کتاب، از همان سال‌های نخست نزول قرآن مطرح بوده است. مفسران چهار آیه را ناظر به این اتهام مشرکان دانسته‌اند. گزارش‌های مربوط به تعلیم‌دهندگان مورد ادعای مشرکان، بیشتر در ذیل دو آیهٔ نخست بازتاب یافته است.

الف) بر اساس ظاهر آیهٔ ۱۰۳ سورة نحل که اتهام یادشده و پاسخ خداوند به آن را مطرح می‌کند، مشرکان از تعلیم قرآن به پیامبر اکرم ﷺ به‌وسیلهٔ شخصی معین و شناخته‌شده سخن می‌گفتند: «وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ». این اتهام را ابتدا نصر بن حارث مطرح کرد (نسفی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۶۱؛ فخررازی، بی تا، ج ۲۴، ص ۵۰) و سپس به‌وسیلهٔ مشرکان دیگر تکرار شد. مفسران ضمن اختلاف دربارهٔ هویت این شخص، به افراد گوناگون اشاره کرده‌اند: ۱. *بوفکیه*، بردهٔ رومی و یهودی بنی‌حصرم که دارای زبان عربی غیرفصیح بود و مسلمان شد (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۳۸؛ قمی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۰۹). ۲. برده‌ای نصرانی و رومی به‌نام *بلعام* که زبانش غیرفصیح بود و تورات هم می‌خواند (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۳۳؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۲۸؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۰۰). ۳. بردهٔ رومی *خویطب بن عبدالعزی* به‌نام *عایش* یا *عییش* که کتاب‌های غیرعربی می‌خواند و مسلمان شد (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۲۸؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۰۰). ۴. دو غلام نصرانی به نام‌های *یسار* و *خیر* (یا *جبر*) که کارشان سیقل دادن شمشیر بود و کتابی به زبان خود داشتند. بر اساس برخی نقل‌ها، تورات و انجیل می‌خواندند و هرگاه که پیامبر ﷺ از کنار آنان رد می‌شد، به کتاب خواندن آنان گوش می‌داد (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۳۳؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۲۸؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۰۰). ۵. بردهٔ نصرانی بنی‌حصرم به‌نام *جبر* که در مروه خیمه داشت؛ اهل مطالعهٔ کتاب بود و پیامبر اکرم ﷺ به نزد وی رفت و آمد می‌کرد (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۲۰؛ ثعلبی، ۱۴۳۳ق، ج ۶، ص ۴۳؛ ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۲۹). ۶. *عداس*، بردهٔ مسیحی *عتبه بن نسیبه* (ابن‌زمین، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۷۵).

قرآن کریم دربارهٔ ارتباط پیامبر ﷺ با فرد یادشده ساکت است؛ اما تعلیم وی به آن حضرت را به‌شدت نقد و انکار می‌کند. آیهٔ مورد نظر (با توجه به اسم نکرهٔ «بشر»، اسم موصول *مفرد* «الذی» و ضمیر *مفرد* غایب در «له») و مجموع گزارش‌ها نشان می‌دهند که به‌رغم اختلاف نظر دربارهٔ نام فرد یادشده، وی یک نفر بیشتر نبوده است. بر اساس قرائن موجود در گزارش‌ها، *بوفکیه*، *جبر* و *یسار* (شماره‌های ۱، ۴ و ۵) نام‌های متفاوت یک نفرند؛ زیرا احتمال اینکه چندین نفر همگی بردگان بنی‌حصرم، دارای زبان غیرعربی، اهل کتاب، آشنا به تورات و انجیل و دارای ارتباط با پیامبر ﷺ باشند، بعید است؛ چنان که گروهی *یسار* و *بوفکیه* را نام و کنیهٔ یک نفر دانسته‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۳۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۹۴؛ ابن‌هشام، ج ۱، ص ۲۶۴). نقطهٔ مشترک همهٔ گزارش‌ها این است که فرد مورد نظر مشرکان، برده‌ای غیرعرب، یهودی یا مسیحی، دارای زبان عربی غیرفصیح، ساکن مکه،

آشنا با خواندن و دارنده کتاب مقدس بود و با پیامبر اکرم ﷺ ارتباط داشته است (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۳۲-۲۳۴؛ قرطبی، ۱۳۳۳ق، ج ۱۰، ص ۱۷۸-۱۷۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۳۵۲).

(ب) آیه ۴ سوره فرقان نیز ناظر به اتهام تعلیم پیامبر ﷺ و این گفته مشرکان مکه است که پیامبر ﷺ قرآن را به کمک دیگران پدید آورده است و به دروغ به عنوان وحی الهی معرفی می کند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنُّ هَذَا إِلَّا لُفْكَؤُفْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا». گوینده این سخن را نیز ابتدا نصرین حارث دانسته اند (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۳۸).

بیشتر مفسران، مراد از «قوم آخرون» را سه برده اهل کتاب به نام های عَدَّاس، غلام حویطب بن عبدالعزی، یسار غلام علاء بن حضرمی، و جبر غلام عامر بن حضرمی دانسته اند (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۳۰؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۲۸۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۴؛ فخر رازی، بی تا، ج ۲۴، ص ۵؛ طباطبایی، ۱۳۱۷، ج ۱۵، ص ۱۸۰). تورات و انجیل خواندن و مسلمان شدن آنها و رفت و آمد پیامبر ﷺ با آنان گزارش شده است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۱۸۰). در روایتی منسوب به امام باقر علیه السلام افزون بر جبر و عَدَّاس، از دو برده دیگر به نام ابوفکیه و عابس یاد شده است (قمی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۱۰). برخی نیز مراد از «قوم آخرون» را یهودیان دانسته اند (طبری، ۱۵۱۵ق، ج ۱۸، ص ۲۴۱؛ نسفی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۶۱) که با دیدگاه نخست قابل جمع است.

آیه ۴ سوره فرقان، برخلاف ظاهر آیه ۱۰۳ سوره نحل، با تعبیر «قوم» تعلیم پیامبر را از زبان مشرکان به بیش از یک نفر نسبت می دهد. با احتمال زیاد، در آغاز یک نفر از بردگان مسیحی یا یهودی را تعلیم دهنده پیامبر دانسته و در ادامه با توجه به ارتباط پیامبر اکرم ﷺ با افراد متعددی، از این بردگان، به ویژه پس از مسلمان شدن آنها، اتهام خود را توسعه داده اند.

(ج) آیه ۱۴ سوره دخان نیز ناظر به اتهام تعلیم پیامبر ﷺ به وسیله دیگران است: «ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ». مفسران مضمون این آیه را همان اتهام یادشده در آیات ۱۰۳ سوره نحل و ۴ سوره فرقان دانسته (طوسی، بی تا، ۲۲۷/۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۱۱۳؛ فخر رازی، بی تا، ج ۲۷، ص ۲۴۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۱۳۷) و به نام های عَدَّاس، یسار و جبر به عنوان تعلیم دهندگان ادعایی اشاره کرده اند (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۰۲؛ سمرقندی، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۶؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۶، ص ۲۸۳). همین مطالب و نامها در ذیل آیه ۲۵ سوره مدثر نیز آمده است: «إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ» (ابن زینین، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۵۷؛ ثعلبی، ۱۴۳۳ق، ج ۱۰، ص ۷۳؛ سمعانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۲۴).

دیدگاه اقتباس قرآن از منابعی مانند عهدین و فراگیری آن از یهودیان و مسیحیان، در دو سده اخیر نیز به صورت جدی از سوی شماری از خاورشناسان بازآفرینی، برجسته و با روش های نوین و بر اساس چهارچوب نظری خاص تبیین شده است. البته آنان درباره چگونگی دستیابی پیامبر اکرم ﷺ به درون مایه های یهودی و مسیحی قرآن، دیدگاه یکسانی ندارند؛ لذا با اشاره به آشنایی وی با منابع کتبی و شفاهی اهل کتاب (آغازی، ۱۳۸۹،

ص ۹۲-۱۰۲) (یهودی و مسیحی) (دورانت، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۰۷-۲۰۸؛ سالم، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۷؛ زمانی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۴-۱۴۶) و فراگیری از برخی بردگان یاده‌شده در ذیل آیات، به مواردی مانند دیدار با بحیرای راهب (صادقی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۸) و ورقه‌بن نوفل (دورانت، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۰۸؛ عبدالغنی، ۱۳۵۴، ص ۲۳۶)؛ صهیب رومی (عبدالغنی، ۱۳۵۴، ص ۲۳۳؛ زمانی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۴-۱۴۶)، دانشمندان یهودی و مسیحی (گلذبهر، ۱۳۵۷، ص ۱۶۵)، ارتباط با یهودیان مدینه (حمدی زقروق، ۱۴۰۹، ص ۸۴)، و مسیحیان شام نیز استناد کرده‌اند. همچنین گفته‌اند که بسیاری از باورهای یهودی و مسیحی به‌وسیلهٔ بازرگانان و مسافران مرتبط با آنها، به فرهنگ و آگاهی عمومی مردم مکه راه یافته بود و رسول خدا ﷺ نیز نسبت به آنها آگاهی یافته است (طیب‌اوی، ۱۹۹۱، ص ۹۹؛ زمانی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۴-۱۴۶).

دیدگاه خاورشناسان دربارهٔ تعلیم‌دهندگان پیامبر ﷺ، افزون بر کتاب‌های آنها، در مقالات گوناگون مجموعه‌هایی مانند *دایرة‌المعارف اسلام و دایرة‌المعارف قرآن* لیدن انعکاس یافته است. مقالهٔ «تعلیم‌دهندگان پیامبر»، نوشتهٔ کلود ژیلیو در *دایرة‌المعارف قرآن* لیدن، آخرین و مستقل‌ترین پژوهش انجام‌گرفته دربارهٔ این موضوع است. کلود ژیلیو با استناد به گزارش‌های منابع پیشین تفسیری و تاریخی مسلمانان دربارهٔ برخی بردگان غیرعرب یهودی یا مسیحی در مکه و ارتباط پیامبر ﷺ با آنها پیش از بعثت، این امکان را مطرح می‌کند که احتمالاً اصول آموزه‌های سوره‌های مکی از این‌گونه افراد گرفته شده‌اند و آنان به منابع کتاب مقدس و مانند آنها دسترسی داشته‌اند. او همچنین از *بحیرای راهب*، *ورقه‌بن نوفل* و *عکاس* به‌عنوان دیگر تعلیم‌دهندگان پیامبر ﷺ یاد می‌کند. کلود ژیلیو بخش‌هایی از گزارش‌ها مربوط به دیدار پیامبر با این افراد را که به‌نوعی مؤید رسالت آسمانی پیامبر اسلام ﷺ و وحیانی بودن قرآن و بشارت دربارهٔ آن می‌باشند، ساخته و پرداختهٔ مسلمانان و دارای «ویژگی‌های مدافعه‌گرایانه» می‌خواند و می‌گوید: نخستین مسلمانان این گزارش‌ها را به درون مابیهایی مدافعه‌گرایانه برای ادعایی جدید تبدیل کردند! (مک اولیف، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۵۰-۱۵۲).

۲. نقد دیدگاه خاورشناسان

دیدگاه خاورشناسان دربارهٔ تعلیم‌دهندگان پیامبر اکرم ﷺ از جهات گوناگون، از جمله پیش‌فرض‌ها، روش‌شناسی، مستندات و داده‌های تاریخی با چالش‌های جدی روبه‌روست. این چالش‌ها عبارت‌اند از:

۲. پیش‌داوری دربارهٔ قرآن

پژوهش علمی باید عاری از پیش‌داوری باشد؛ درحالی‌که پیش‌فرض بشری و اقتباسی بودن قرآن و پیش‌داوری و تردید خاورشناسان نسبت به آن، سبب نگاه جانبدارانهٔ آنان به گزارش‌های تاریخی و تأکیدهای گزینشی و بی‌دلیل بر بخشی و نادیده گرفتن بخشی دیگر شده است و این روش، زمینهٔ مطالعه و اظهار نظر بی‌طرفانه دربارهٔ این گزارش‌ها و اتهام تعلیم‌یافتگی پیامبر اسلام ﷺ را از بین برده است؛ درحالی‌که افزون بر علمی نبودن این روش، پیش‌فرض بشری و اقتباسی بودن قرآن، با چالش‌های جدی روبه‌روست. این پیش‌فرض مبتنی بر مطالعاتی است

که معروف به «جریان نقد تاریخی کتاب مقدس» می‌باشد که به‌نوبه‌خود بر تجربه‌گرایی افراطی در حوزه معرفت‌شناسی استوار است (میشل، ۱۳۸۱، ص ۳۲-۳۳؛ سلیمانی، ۱۳۸۵، ص ۶۲-۶۴)؛ برای همین، خاورشناسان در جست‌وجوی منابع بشری قرآن - همانند کتاب مقدس - اغلب با استناد به درون‌مایه‌های مشترک، قرآن را اقتباسی از آموزه‌های یهودیت و مسیحیت دانسته و با توجه به امی بودن پیامبر اکرم ﷺ، ناگزیر به جست‌وجوی راه‌های انتقال و تبیین چگونگی اقتباس پرداخته و از تعلیم‌دهندگان پیامبر ﷺ سخن گفته‌اند.

بدیهی است که اگر رویکرد و مبنای معرفت‌شناختی خاورشناسان درباره اقتباسی و بشری بودن قرآن و برداشت‌های آنان در این باره مورد تردید قرار گیرد و رد شود، اساس نظریه تعلیم‌دهندگان پیامبر ﷺ نیز فرو خواهد ریخت و این اتفاق در هر دو زمینه افتاده است. گذشته از چالش‌های تجربه‌گرایی افراطی، در بطلان اقتباسی بودن قرآن همین بس که وجود درون‌مایه‌های مشترک، افزون بر احتمال اقتباس، با وجود سرچشمه مشترک الهی برای قرآن و آموزه‌های یهودیت و مسیحیت نیز هماهنگ است و گزینش یکی و رد کردن دیگری، بی‌دلیل، نامعقول و ترجیح بلامرجح است؛ درحالی‌که داشتن سرچشمه مشترک وحیانی، دلایل و مستندات بسیار محکمی دارد؛ ثانیاً قرآن کریم از نظر زبان و محتوا دارای تفاوت‌های بنیادین زیادی با منابع یهودی و مسیحی است (برای آگاهی بیشتر ر.ک: اسدی، ۱۳۹۶، ص ۲۹-۴۶).

۲-۲. استفاده گزینشی و جانبدارانه از داده‌های تاریخی

مهم‌ترین اشکال خاورشناسان، در روش پژوهش و استفاده کاملاً گزینشی، یک‌جانبه و جانبدارانه آنها از داده‌های تاریخی است. بر اساس گزارش‌های موجود، رسول خدا ﷺ هرگز پیش از بعثت دیدارهای متعدد و مفصلی با افراد و دانشمندان یهودی و مسیحی نداشت و قرآن را از آنان فرانگرفت و به‌رغم گزارش جزئی‌ترین حوادث زندگی آن حضرت، درباره این‌گونه دیدارها هیچ گزارشی در دست نیست و خاورشناسان بدون هیچ دلیل موجهی و صرفاً بر اساس پیش‌فرض‌های مخدوش خویش گزارش‌های مربوط به دیدارهای محدود پیامبر ﷺ با برخی یهودیان و مسیحیان را کاملاً گزینشی، یک‌جانبه و همسو با پیش‌فرض خود مورد تأکید و تحلیل قرار داده‌اند؛ بر همین اساس استدلال و استناد آنها به این گزارش‌ها با چالش‌های جدی روبه‌روست که به‌ترتیب تاریخ دیدار پیامبر اکرم ﷺ با آنها بررسی می‌شود:

۲-۲-۱. بخیرا (راهب مسیحی)

البته برخی با توجه به نقل‌های گوناگون و اضطراب روایت‌های مربوط به دیدار پیامبر ﷺ با بخیرا، آن را به‌رغم شهرت فراوان مورد تردید قرار داده‌اند (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۸۰؛ آملی، ۱۳۹۳، ص ۳۱۹)؛ اما بر فرض درست بودن این ماجرا، استناد به آن چندین چالش جدی دارد:

الف) کوتاه بودن دیدار: دیدار با بحیرا فقط یک بار در جریان سفر به شام، همراه با ابوطالب و کاروان تجاری انجام گرفت و کوتاه - در بین راه و زمان کودکی (۹ یا ۱۳ سالگی) (مسعودی، بی‌تا، ۱۹۷؛ طبری، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳) آن حضرت - بود (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۴؛ ابن‌کنیر، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۸۹). یک نوجوان درس‌ناخوانده، نابغه هم باشد، نمی‌تواند در دیداری چندساعته معارف زیادی را فراگیرد و حدود سی سال بعد در قالب بخشی از یک کتاب و با سبکی کاملاً جدید و با تفاوت‌های اساسی در محتوا ارائه کند.

ب) فقدان هرگونه گزارش دربارهٔ تعلیم پیامبر ﷺ: گزارش‌های مربوط به محتوای این دیدار، متفاوت و گاه متناقض است. برخی منابع، هیچ‌گفت‌وگویی از بحیرا و پیامبر ﷺ گزارش نکرده‌اند (واقعی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴؛ مقدسی، ۱۹۰۳، ج ۴، ص ۱۳۴). برخی دیگر فقط چند پرسش بحیرا دربارهٔ ویژگی‌های پیامبر اکرم ﷺ و پاسخ‌های آن حضرت را آورده‌اند (طبری، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۰). به‌رغم حضور افراد دیگری هنگام دیدار، هیچ گزارشی از آنها دربارهٔ گفت‌وگوی آن دو دربارهٔ معارف منابعی مانند عهدین وجود ندارد (رک: واقعی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴؛ طبری، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۹)؛ درحالی‌که بسیاری از جزئی‌ترین حوادث زندگی دوران کودکی، نوجوانی و جوانی پیامبر اسلام ﷺ در کتاب‌های سیره گزارش شده است. خود پیامبر ﷺ نیز تا پیش از نزول قرآن (حدود سی سال بعد از دیدار) از درون‌مایه‌های مشترک قرآن و کتاب مقدس و تعلیم بحیرا سخنی نگفت. در این باره نیز هیچ گزارشی نرسیده است. مشرکان و یهودیان و مسیحیان معاصر هم به‌رغم دشمنی با پیامبر ﷺ هیچ استنادی به فراگیری آموزه‌های یهودی و مسیحی از بحیرا نکرده‌اند. در صورت استناد، قرآن مانند موارد مشابه، آن را پاسخ می‌داد یا در منابع مختلف تاریخی و تفسیری گزارش می‌شد.

ج) بشارت بحیرا: نکتهٔ بسیار مهم اینکه در بیشتر گزارش‌ها بحیرا با توجه به بشارت کتاب‌های پیشین و مشاهدهٔ کرامات و نشانه‌های نبوت پیامبر ﷺ، از بعثت و تهدید جان آن حضرت از سوی یهود خبر داده و به ابوطالب سفارش کرد که از وی محافظت کند (واقعی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳-۲۴؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۹؛ طبری، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳-۳۲). بشارت و تأیید افرادی مانند بحیرای راهب و ورقه بن نوفل، مصداق همان چیزی است که قرآن کریم دربارهٔ شناخت دقیق و روشن علمای اهل کتاب نسبت به پیامبر اکرم ﷺ گفته است. آنها بر اساس بشارت‌های تورات و انجیل (اعراف: ۱۵۷؛ شعراء: ۱۹۷؛ فتح: ۲۹) پیامبر اکرم ﷺ را مانند فرزندان خویش می‌شناختند (بقره: ۱۴۶)؛ لذا برخی مانند عبدالله بن سلام و کعب‌الاحبار ایمان آوردند و گروهی به‌رغم شناخت دقیق، آن را با انگیزه‌های مختلف پنهان کردند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲؛ طبری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۲۶).

ماجرای دیدار پیامبر ﷺ با یک راهب مسیحی در زمان ۲۵ سالگی پیامبر ﷺ - که با سرمایهٔ خدیجه و همراه غلام وی به نام مَیسِرَه به سفر تجاری شام رفته بود - نیز در منابع گزارش شده و مورد استناد خاورشناسان قرار

گرفته است؛ با این تفاوت که این بار نام راهب، نسطور یاد شده است. او نیز با دیدن پیامبر ﷺ نشانه‌های نبوت را در وی تشخیص داده است (مسعودی، بی تا، ص ۱۹۷؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۷؛ حلبی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۹۸؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۹). اینکه آیا این ماجرا همان ماجرای دیدار با بحیرا یا شخص جداگانه‌ای در همان سفر یا در سفر دوم است یا نه، مورد گفت‌وگوست (ر.ک: حلبی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۹۸؛ یوسفی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۹۶). به‌رحال استناد به این ماجرا و معرفی نسطور به‌عنوان یکی از تعلیم‌دهندگان پیامبر ﷺ نیز دقیقاً با همان چالش‌های استناد به ماجرای بحیرا روبه‌روست.

۲-۲. یهودیان و مسیحیان مکه

مراد از این گروه، همان بردگان یادشده در ذیل آیات ۱۰۳ سورة نحل و آیه ۴ سورة فرقان است. استناد به ارتباط پیامبر ﷺ با آنان نیز چالش‌های جدی دارد:

الف) هیچ گزارش تاریخی ارتباط مستمر و دیدارهای مفصل پیامبر اکرم ﷺ پیش از بعثت با این افراد یا دیگر مسیحیان و یهودیان مکه و فراگیری تعالیم کتاب آنها را تأیید نمی‌کند. در این باره گزارش معتبر و روشنی در دست نیست. چنان‌که قبلاً هم گفته شد، در گزارش‌های موجود تنها از تلاوت کتاب مقدس به‌وسیله برخی از این افراد و دیدار پیامبر اکرم ﷺ با آنان پیش از پیامبری و گوش دادن به تلاوتشان و مسلمان شدن برخی و رفت‌وآمدشان به نزد پیامبر برای فراگیری قرآن یاد شده است.

ب) این دیدارها می‌توانست انگیزه‌های دیگری داشته باشد و وحیانی بودن قرآن هیچ منافاتی با این ارتباطها ندارد و قابل جمع است؛ اما خاورشناسان تنها بر اساس پیش‌فرض بشری بودن قرآن از تعلیم دادن پیامبر ﷺ به‌وسیله آنان سخن گفته و همان اتهام ناروای مشرکان مکه را تکرار کرده‌اند. همان‌گونه که بر پایه گزارش‌ها ارتباط با بیشتر این بردگان پس از مسلمان شدن آنان و برای تعلیم قرآن بود، این احتمال نیز جدی و کاملاً طبیعی است که پیامبر اکرم ﷺ با توجه به ارهاصات گوناگون (حوادث خارق‌العاده پیش از بعثت) یا بشارت افرادی مانند بحیرا، اجمالاً پیش از نبوت به برگزیدگی خود پی برده بود یا اینکه درباره ادیان، اقوام و پیامبران گذشته چیزهایی شنیده بود و بر همین اساس از سر کنجکاوی و برای کسب آگاهی بیشتر به سراغ برخی اهل کتاب می‌رفت و به تلاوت تورات و انجیل آنان گوش می‌داد یا با آنها گفت‌وگو می‌کرد؛ همان‌گونه که بر اساس گزارش‌های تاریخی، پیش از بعثت مدت زمان زیادی را در طول سال به خلوت‌گزینی، عبادت و تفکر در غار حرا می‌پرداخت؛ بنابراین صرف ارتباط و گفت‌وگوی پیامبر اکرم ﷺ با برخی بردگان اهل کتاب، هرگز نمی‌تواند دلیل فراگیری آموزه‌های یهودیت و مسیحیت از آنان باشد و احتمال اینکه قرآن کریم منبع وحیانی داشته باشد، کاملاً معقول و منطقی است؛ منبعی که کلیات همین گزارش‌ها، ایمان آوردن و تأیید شماری از ملاقات‌شوندگان، خود قرآن و شواهد فراوان دیگر آن را تأیید می‌کند و ترجیح یک احتمال بر دیگری، صرفاً بر اساس پیش‌دوری درباره قرآن و بدون مرجح است.

ج) اشکال دیگر همان است که خود قرآن در پاسخ به مشرکان داده است: «لِسَانَ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل: ۱۰۳). چنانکه گذشت، یکی از ویژگی‌های مشترک افراد یادشده در ذیل آیات، غیرعرب بودن آنهاست. بر همین اساس، خداوند با اشاره به شیوایی و گویایی زبان قرآن و نارسا بودن زبان معلم ادعایی، برگرفته بودن قرآن از او را نفی می‌کند و ناشدنی می‌خواند. با توجه به واژه «اعجمی» و غیرعرب (مانند رومی) بودن شخص یادشده، او دست‌کم زبان عربی فصیح را نمی‌دانست و قرآن کریم، به‌ویژه با آن همه فصاحت و بلاغت، هرگز نمی‌تواند زائیده ذهن چنین شخصی باشد و اصولاً یک غیرعرب بدون تسلط کامل بر زبان عربی هرگز نمی‌تواند با یک عرب زبان به‌گونه‌ای ارتباط کلامی ایجاد کند که معارف و مفاهیم عمیق و دقیق قرآن را به وی منتقل سازد.

این احتمال که پیامبر اکرم ﷺ درون‌مایه‌ها را از فرد اعجمی گرفته و خودش با نوعی که داشت آنها را در قالب زبان عربی فصیح بیان کند، پذیرفته نیست و با توجه به آیات ۴ و ۵ سوره فرقان رد می‌شود. از این آیات برمی‌آید که مطرح‌کنندگان اتهام اقتباس قرآن از اهل کتاب، با توجه به امی بودن پیامبر ﷺ، از ناتوانی آن حضرت نسبت به این کار آگاه بودند. برای همین، از گروهی سخن می‌گفتند که قرآن را برای پیامبر نوشته و هر بامداد و شامگاه برایش می‌خواند تا وی آن را فراگیرد. بنابراین مشرکان با توجه به شناختی که نسبت به پیامبر داشتند، هرگز احتمال یادشده را مطرح نکردند و تعلیم و تعلم مورد ادعای آنها افزون بر معانی، الفاظ قرآن را نیز دربرمی‌گرفت.

۳-۲-۳. بازرگانان و مسافران

به اعتقاد خاورشناسانی مانند موننگمری وات و برنارد لوئیس، پیامبر اکرم ﷺ آموزه‌های توحیدی و داستان‌های مشترک میان قرآن و تورات و انجیل را به‌گونه غیرمستقیم از بازرگانان و مسافرانی آموخته است که با یهودیان ارتباط داشته و از آنان یاد گرفته‌اند (وات، ۱۹۰۹، ص ۱۵؛ طیب‌اوی، ۱۹۹۱، ص ۹۹). برای این ادعا هیچ‌گونه دلیل و شاهد تاریخی معتبری ارائه نشده است و وجود ندارد. چنین تحلیل‌هایی درباره گزارش‌های تاریخی مربوط به تعلیم‌دهندگان ادعایی و قرآن کریم کاملاً ساده‌انگارانه و یک‌جانبه‌نگری همراه با تعمیم‌های نادرست و بی‌دلیل است؛ زیرا قطع نظر از ادعای مشرکان و خاورشناسان درباره وجود افراد و گروه‌های یادشده و فراگیری پیامبر اکرم ﷺ از آنها، امکان داشت آن حضرت در شهر مکه - که یک مرکز بازرگانی و محل رفت‌وآمد کاروان‌های تجاری بود - یا در جاهای دیگر به‌طور طبیعی از منابعی اخبار و اطلاعاتی درباره کتاب‌های مقدس و آموزه‌های یهودی و مسیحی و جز آن شنیده باشد؛ اما قطعاً صرف این نوع اطلاعات نیست که قرآن را کلامی وحیانی با ویژگی‌های خاص ساخته است. اطلاعات یادشده می‌توانست از راه‌های گوناگون به هر فردی در دل جامعه عربی برسد و واقعاً هم می‌رسید؛ اما این «اطلاعات» کسی را پیامبر نکرد و نمی‌توانست بکند. محتوای خاص و صورت ویژه آیات قرآن بود که در کنار شخصیت والای پیامبر اکرم ﷺ اعراب را به پذیرش دعوت او کشاند.

۲-۲-۴. ورقه بن نوفل

دیدار با ورقه بن نوفل نیز فقط یک یا دو بار در نخستین روزهای نزول وحی گزارش شده است. بر اساس این گزارش، پیامبر اکرم ﷺ دربارهٔ وحی نازل شده و فرشتهٔ آن دچار تردید بود و می‌ترسید که دیوانه شده باشد. برای همین در این باره از ورقه بن نوفل پرسید. ورقه که مسیحی و آگاه به کتاب مقدس (عهدین) بود، بعد از چند پرسش، از نبوت آن حضرت خبر داد و فرشتهٔ نازل شده بر او را جبرئیل و همان فرشتهٔ نازل شده بر حضرت موسی ﷺ دانست. آن‌گاه دربارهٔ اذیت‌های قریش نسبت به پیامبر ﷺ و بیرون کردن وی از شهر و دیارش خبر و وعده داد در صورتی که در زمان دعوت آن حضرت زنده باشد، به وی ایمان آورده و یاری‌اش کند (بخاری، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۶۸ و ج ۱، ص ۳-۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۹۵-۱۹۶؛ طبری، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۷-۴۹). بر اساس برخی گزارش‌ها، این دیدار و گفت‌وگو بین حضرت خدیجه ﷺ و ورقه اتفاق افتاد (طبری، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۵۰؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۷؛ ابن قتیبه، ۱۳۷۳، ص ۵۹). استناد به این گزارش هم با چالش‌های جدی روبه‌روست:

الف) اصل ماجرای دیدار با ورقه که از تردید و سردرگمی پیامبر اکرم ﷺ دربارهٔ بعثت و نبوت خویش حکایت می‌کند، با آیات قرآن، برخی روایات و گزارش‌های تاریخی سازگار نیست (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۳؛ بحرانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۱۹۵-۱۹۶). قرآن کریم پیامبر اکرم ﷺ را دارای بینه‌ای از جانب خداوند و دعوت او را بر اساس بصیرت معرفی کرده است (انعام: ۵۷؛ یوسف: ۱۰۸) و این با تردید پیامبر ﷺ دربارهٔ رسالت خویش، پندار دیوانگی و نیاز وی به تأیید ورقه سازگار نیست.

ب) بر فرض پذیرش، دیدار با ورقه پس از بعثت و آغاز نزول وحی انجام گرفته است و نه پیش از بعثت و آن دو دربارهٔ ماجرای نخستین وحی نازل شده و نه معارف منابعی مانند عهدین گفت‌وگو کرده‌اند.

ج) بر اساس این گزارش‌ها، ورقه ضمن تأیید بعثت و نبوت پیامبر اکرم ﷺ از مخالفت مردم با آن حضرت و تکذیب وی خبر و وعدهٔ یاری داده است؛ بنابراین، زمان دیدار با ورقه، محتوا و موضوع گفت‌وگوی او با پیامبر ﷺ و تأیید نبوت و یاری آن حضرت از سوی ورقه، به روشنی ادعای فراگیری قرآن از او را رد می‌کند و خاورشناسان با این گزارش‌ها نیز گزینشی، یک‌جانبه، جانبدارانه و هماهنگ با پیش‌فرض بشری و اقتباسی بودن قرآن برخورد کرده‌اند.

۲-۲-۵. عداس

پیامبر اکرم ﷺ در بازگشت از طائف با بردهٔ مسیحی عتبه و شیبه، پسران ربیع، به‌نام عداس ملاقات کرد. آن حضرت در پی آزار و اذیت اهل طائف، در سایهٔ دیواری به استراحت نشسته بود که عتبه و شیبه مقداری انگور به‌وسیلهٔ عداس برای او فرستادند. هنگامی که عداس گفت اهل نینواست، پیامبر ﷺ نینوا را سرزمین برادر خویش یونس بن متی ﷺ خواند. عداس پرسید که یونس ﷺ را از کجا می‌شناسد. آن حضرت فرمود: وی نیز مانند یونس ﷺ پیامبر خداست و خداوند آگاهی دربارهٔ یونس ﷺ را به وی داده است. عداس سر و روی پیامبر را بوسید و هنگامی که پس از بازگشت، عتبه و شیبه دربارهٔ این کار وی پرسیدند، گفت: او چیزی گفت که فقط پیامبران از آن آگاه‌اند. آن

دو گفتند که دین تو بهتر از دین محمد ﷺ است؛ مبدا فریب او را بخوری (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۸؛ واقفی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶). شرح این ماجرا در ذیل آیات ناظر به اتهام تعلیم یافتن پیامبر نیامده و مفسران در ذیل آیات، فقط نام این عداس و نیز عداس، غلام حویطب بن عبد‌العزی را - که ظاهراً شخص دیگری است - یاد کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۲۸۱ و ج ۹، ص ۱۵۴).

دیدار با عداس نیز تنها یک‌بار، خیلی کوتاه، آن هم در سال دهم بعثت بود و نه تنها هیچ گزارشی دربارهٔ تعلیم پیامبر به‌وسیلهٔ او وجود ندارد، بلکه گزارش‌ها از تأیید نبوت پیامبر اکرم ﷺ توسط او حکایت می‌کند. نکتهٔ مهم‌تر اینکه بر اساس گزارش‌های تاریخی، وی با استناد به پیامبر بودن حضرت محمد ﷺ تبه و شبیه را از جنگ با وی برحذر داشت؛ اما آنان به سخن وی گوش نکردند و با شرکت در جنگ بدر کشته شدند. برخی گزارش‌ها از کشته شدن خود عداس نیز به همراه آنان، و برخی دیگر از عدم همراهی آنها در جنگ و زنده ماندن وی حکایت دارد (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۸؛ واقفی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۳-۳۳۴).

۲-۲-۶. صَهِیب رومی

صهیب اهل موصل بود. در کودکی به‌وسیلهٔ رومیان اسیر و به‌سبب زندگی و بزرگ شدن در میان آنها ملقب به رومی گردید (ابن سعد، ۱۴۱۸، ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۲۸؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۰). بعدها در مکه به بردگی فروخته و سپس آزاد شد (ابن حبیب، ۱۴۰۵، ص ۲۵۶؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۶۷؛ ابن‌حجر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۸۸). با بعثت پیامبر اکرم ﷺ صهیب ایمان آورد و پس از شکنجه و برجای نهادن دارایی‌اش، به مدینه هجرت کرد (ابن سعد، ۱۴۱۸، ص ۲۲۸؛ ابن‌حجر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۸۸؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ص ۱۶۵). در جنگ بدر و احد شرکت داشت و در دههٔ هفتاد عمر خود در مدینه درگذشت (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۶۷؛ ابن‌حجر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۸۸؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۰). صهیب زبان شیوایی نداشت و حرف «خ» را «ه» تلفظ می‌کرد (جاحظ، ۱۴۰۹، ص ۵۳؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۶۷). ظاهراً بزرگ شدن وی در میان رومیان و آشنایی احتمالی او با مسیحیت، سبب شده است تا برخی خاورشناسان او را نیز از تعلیم‌دهندگان پیامبر ﷺ یادکنند؛ درحالی‌که دربارهٔ مسیحی بودن و آشنایی او با منابع اهل کتاب گزارشی در دست نیست و مسلمان شدن وی و پایداری‌اش تا پای جان در راه اسلام نیز اصلاً با این موضوع سازگاری ندارد.

۲-۲-۷. یهودیان مدینه

به اعتقاد لوت و ریچارد بل، پیامبر اکرم ﷺ طراحی حروف مقطعه و بخشی از قصص قرآن را از منابع یهودی و مسیحی، و در مدت حضور در مدینه از یهودیان این شهر برگرفته است (حمدی زقزوق، ۱۴۰۹، ص ۸۴)؛ درحالی‌که اولاً پیامبر ﷺ دیدارهای متعدد و مفصلی با یهودیان نداشت؛ ثانیاً بیشترین نزدیکی به همهٔ دیدارها و ارتباط‌های آن حضرت با یهودیان، مسیحیان و دانشمندان آنها در مدینه، پس از نزول بخش زیادی از قرآن بود. برای نمونه، ۸۵

سوره از سوره‌های قرآن (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۹۴) و از ۲۹ سوره دارای حروف مقطعه، ۲۷ سوره در مکه نازل شده است (جوادی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۴)؛ ثالثاً رابطه کاملاً خصمانه و جنگ‌های متعدد یهودیان مدینه با پیامبر اکرم ﷺ و انتقادهای شدید قرآن نسبت به چگونگی برخورد یهودیان با تعالیم و پیامبران الهی و نیز عقاید نادرست آنها، با تعلیم پیامبر ﷺ توسط آنان سازگاری ندارد (برای آگاهی بیشتر در این باره، به ادامه مقاله رجوع شود).

۲-۳. ایمان آوردن تعلیم‌دهندگان ادعایی

بیشتر تعلیم‌دهندگان ادعایی، به پیامبر ﷺ ایمان آوردند و این با فراگیری قرآن از آنها و بشری بودن آن سازگاری ندارد. از جمله، برخی مورخان از مسلمان شدن بحیرا پس از بعثت خبر داده‌اند (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۹). شماری از مفسران به نقل از ابن عباس، بحیرا را از آن دسته اهل کتابی دانسته‌اند که به تصریح قرآن مسلمان شدند و بر اساس بشارت کتاب‌های خویش (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۵۴) پیش از نزول قرآن هم به آن ایمان داشتند: «الَّذِينَ آمَنُوا مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ يُؤْمِنُونَ» وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّنَا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (قصص: ۵۲-۵۳) (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۱۶۲؛ طبرسی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۷۴۷؛ ثعلبی، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۲۶۶). در دفاعیه‌های مسیحیان بر ضد اسلام نیز بحیرا راهب مرتدی خوانده شده است که پیامبر ﷺ را تعلیم داده بود (مک اولیف، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۵۳). ارتداد وی می‌تواند مؤید بشارت و مسلمان شدن وی باشد. بر پایه برخی گزارش‌ها، ورقه‌بن نوفل نیز مسلمان شد و اشعاری در ستایش پیامبر ﷺ سرود (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۷).

شماری از بردگان یادشده در ذیل آیات، مانند بوفکیه، غلام حویطب به نام یعیش، جبر و نیز صهیب رومی و برخی دیگر از تعلیم‌دهندگان ادعایی نیز ایمان آورده و برخی تا پای جان از آن حضرت و اسلام دفاع کردند. حتی کلود ژلیو گزارش می‌کند که برده بنی حضم به نام جبر پس از شنیدن سوره یوسف، پنهانی ایمان آورد و زمانی که اربابان وی آگاه شدند، او را شکنجه کردند تا اعتراف کند که خود او آن اطلاعات را به محمد ﷺ آموخته است. پیامبر اکرم ﷺ پس از فتح مکه او را خریداری و آزاد کرد (مک اولیف، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۵۳). این گزارش را واقعی نیز آورده است؛ با این تفاوت که درباره محتوای اعتراف وی چیزی نگفته و تنها از شکنجه وی برای اعتراف به چیزی که آنان می‌خواستند، خبر داده است (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۶۵). ظاهراً ژلیو واداشتن وی به اعتراف به تعلیم دادن پیامبر ﷺ را بر اساس ذهنیت خویش درباره فراگیری قرآن از دیگران گفته است.

خاورشناسان به این پرسش پاسخ نداده‌اند که چگونه کسانی که مطالبی را به دیگری آموخته‌اند و می‌دانند آیین و وحی مورد ادعای وی برگرفته از تعلیمات آنهاست، باز هم به چنین دین و آیین برساخته و جعلی او ایمان می‌آورند؟ چگونه رسالت وی را تأیید می‌کنند؟ بدیهی است که خاورشناسان با برخورد گزینشی، این بخش از گزارش‌ها را به سبب ناسازگاری با پیش فرض و پیش‌داوری آنها مبنی بر بشری بودن قرآن، به عمد نادیده گرفته و به آن ترتیب اثر نداده‌اند یا مانند کلود ژلیو بدون هیچ مستندی، ساخته و پرداخته مسلمانان و «مدافعانه‌گرایانه» خوانده‌اند.

نکته مهم تر اینکه افزون بر تعلیم‌دهندگان ادعایی، شمار دیگری از یهودیان و مسیحیان، به‌ویژه برخی از علمای آنان نیز به اسلام گرویدند (بقره: ۱۴۴؛ انعام: ۲۰). سرآغاز این ایمان، از صدر اسلام با ایمان آوردن اجبار و دانشمندانی چون عبدالله بن سلام و کعب‌الاحبار، از اصحاب پیامبر ﷺ و وهب بن منبه از تابعان آغاز شده و تا عصر حاضر با مسلمان شدن کسانی مانند علیقلی جدیدالاسلام (سده ۱۲ق)، مرحوم فتح‌الاسلام (م. حدود ۱۳۳۰ق)، روحانی مسیحی و نویسنده کتاب *انیس الاعلام*، و اخیراً داوود بنیامین *کلدانی* (م. بعد از ۱۹۰۴م)، اسقف کلیسای کاتولیک رُم، ادامه داشته است. ایمان آوردن این افراد، همان‌گونه که در گزارش‌های دیدار با بحیرا و ورقه بن نوفل نیز آمده است، بر اساس بشارت‌های موجود در کتاب‌های مقدس آنان درباره پیامبر اسلام ﷺ بود و آنها بر اساس این بشارت‌ها و طبق گفته قرآن، پیامبر ﷺ را مانند فرزندان خویش به‌خوبی می‌شناختند (بقره: ۱۴۶)؛ درحالی که اگر قرآن برگرفته از تعلیم معلمان موهوم و ساخته و پرداخته پیامبر اکرم ﷺ بود، قطعاً خود آنان و نیز دیگران با تأکید بر این موضوع، اسلام را رد می‌کردند؛ همان‌گونه که بخشی از اهل کتاب، به‌ویژه یهودیان، ضمن مخالفت و مقاومت سرسختانه در برابر اسلام، به شکل‌های گوناگون دشمنی و عیب‌جویی می‌کردند (بقره: ۱۴۵؛ آل عمران: ۶۹-۷۰، ۷۲، ۹۹؛ مائده: ۸۲؛ انعام: ۹۱)؛ از جمله با استناد به نماز خواندن مسلمانان به‌سوی بیت‌المقدس، پیامبر اکرم ﷺ را پیرو دین خود می‌خواندند (بقره: ۱۴۴) (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۲۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۴).

۴-۲. ناسازگاری با شخصیت پیامبر ﷺ

فراگیری قرآن از دیگران و معرفی آن به‌عنوان وحی نازل شده بر خویش، دروغ‌گویی، افترا و سرقت علمی و ادبی بزرگ یا توهم پیامبری است و این دو هرگز با شخصیت برجسته فکری و اخلاقی پیامبر اکرم ﷺ، به‌ویژه با راستگویی و امین بودن آن حضرت - که از مسلمات تاریخی است - سازگاری ندارد. قرآن کریم نیز در پاسخ به اتهام تعلیم پیامبر ﷺ، به‌نوعی به این ناسازگاری اشاره کرده و گفته است که فراگیری قرآن (اعم از لفظ و معنا) از شخص یادشده و نسبت دادن آن به خداوند، دروغ بستن به خداست و کسی مانند پیامبر اکرم ﷺ که هدایت‌شده خدایی و مؤمن به آیات الهی است، هرگز چنین کاری را نمی‌کند. دروغ بستن به خدا ویژگی کافران است: «إِنَّمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (نحل: ۱۰۵).

شماری از خاورشناسان نیز به این موضوع اعتراف کرده و پیامبر اکرم ﷺ را از دروغ و فریب‌کاری منزّه دانسته‌اند. ریچارد پل اعتقاد به پیامبر دروغین بودن حضرت محمد ﷺ را باوری مقبول و جافتاده در میان محققان مسیحی در قرون وسطا می‌خواند و به پاک شدن تدریجی آن از اذهان جهان مسیحی به‌وسیله محققان بعدی اشاره می‌کند. نخستین بار *توماس کارلایل* این اندیشه را که یک مدعی بی‌حقیقت و کذاب بنیان‌گذار یکی از بزرگ‌ترین ادیان جهان باشد، مضحک و نامعقول شمرد. این گروه از خاورشناسان در مجموع بر این باورند که پیامبر اکرم ﷺ در ادعای نبوت کاملاً صادق بوده و با حسن نیت و اعتقاد راسخ عمل می‌کرده است (بل، ۱۳۸۲، ص ۴۵-۴۷). به گفته آنان، اگر پیامبر ﷺ در ادعای نزول وحی صادق نبود، هرگز نمی‌توانست آن همه سختی و محرومیت را در راه

تبلیغ دین تحمل کند و هرگز این همه شخصیت‌های بزرگ، هوشمند و تندیس‌های اخلاق او را ستایش و تکریم نمی‌کردند (کارلیل، بی‌تا، ص ۵۳-۵۸؛ وات، بی‌تا، ص ۴۹۳-۴۹۵؛ بروکلان، ۱۹۹۳، ص ۳۷).

قرآن کریم نیز که مؤید شخصیت برجسته اخلاقی و معنوی پیامبر ﷺ است، در معرفی وی، آن حضرت را خاتم پیامبران (احزاب: ۴۰)، بنده خدا (بقره: ۲۳)، دارای خلق عظیم (قلم: ۴) و مصون از گناه و اشتباه (نجم: ۳-۴) می‌خواند و از نزول قرآن بر او خبر می‌دهد (کهف: ۱۱۰). همچنین خداوند سوگند یاد می‌کند که اگر پیامبر ﷺ خودش قرآن را پدید آورده و به دروغ وحی الهی می‌خواند، قطعاً به زندگی او پایان می‌داد و کسی را هم یارای کمک به آن حضرت نبود (حاقه: ۳۸-۴۷).

۲-۵. قطع، تأخیر و انتظار نزول وحی

قطع، تأخیر و انتظار نزول وحی در برخی موارد، دلیل روشن دیگری است مبنی بر اینکه قرآن نتیجه تعلیم دیگران و زائیده ذهن آن حضرت نیست؛ بلکه برگرفته از منبعی فراتر از اراده و اختیار اوست. بر اساس گزارش‌های تاریخی، پس از نزول نخستین آیات، آمدن وحی برای چند سال به تأخیر افتاد که اصطلاحاً به آن «فترت» گفته می‌شود و در این مدت، دعوت پیامبر ﷺ پنهانی بود. پس از سه سال و با نزول آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» (حجر: ۹۴) دوباره نزول وحی به صورت تدریجی آغاز شد (حلبی، ۱۴۰۰، ج ۱۱، ص ۲۸۰؛ زنجانی، ۱۴۱۰، ص ۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۶۹ و ۱۹۰). همچنین برخی آیات (ضحی: ۳؛ مریم: ۶۴) و گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که در موارد دیگری هم نزول وحی به تأخیر می‌افتاد و این مسئله دل‌نگرانی‌ها، چالش‌ها و پرسش‌هایی را پدید می‌آورد (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۴؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۶۸؛ مکارم و همکاران، ۱۳۷۵، ج ۲۷، ص ۹۵)؛ چنان‌که پیامبر ﷺ در برخی موارد پاسخ برخی سؤال‌ها را به نزول وحی موقوف می‌کرد (شافعی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۷) یا برای تعیین تکلیف برخی مسائل، به انتظار آمدن وحی می‌نشست. برای نمونه، یهودیان نماز خواندن مسلمانان به سوی بیت‌المقدس را نشانه برتری دین خود می‌دانستند و بر آنان خرده می‌گرفتند. پیامبر ﷺ اندوهگین از این موضوع، چشمان منتظرش را به آسمان دوخت و در انتظار نزول وحی الهی نشست و سرانجام با آمدن وحی و تغییر قبله، این انتظار پایان یافت (بقره: ۱۴۴) (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۲۵). نمونه دیگر اینکه یهودیان در پاسخ به مشرکان درباره صحت و سقم ادعای پیامبر اکرم ﷺ، مطالبی را درباره اصحاب کهف، ذوالقرنین و روح به آنان یاد داده و گفتند که اگر وی به سؤال‌های شما در این باره پاسخ درست داد، پیامبر الهی است؛ وگرنه دروغ‌گوست. رسول خدا ﷺ پاسخ به پرسش‌های آنان را موقوف به نزول وحی کرد و پس از چند روز جبرئیل آمد و پاسخ‌های لازم را داد (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۸۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۲۴۰). خاورشناسان با نادیده گرفتن یا غفلت از این موارد، نگفته‌اند که تعلیم قرآن به وسیله دیگران، چگونه با قطع و تأخیر وحی و انتظار پیامبر ﷺ برای دریافت آن سازگار است؟

۶۲. ویژگی‌های فرابشری قرآن

اصولاً آگاهی‌های دینی تعلیم‌دهندگان ادعایی به هیچ وجه و از هیچ جهت با معارف قرآن سنجیدنی نیست و خاورشناسان تفاوت‌های بنیادین میان درون‌مایه‌ها و زبان قرآن و منابعی مانند کتاب مقدس را کاملاً نادیده انگاشته‌اند؛ چنان که خود قرآن با این استدلال به مخالفانش پاسخ گفت: «لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل: ۱۰۳) و دقیقاً چیزی که معاصران پیامبر را تحت تأثیر قرار داده بود، کیفیت فراطبیعی آیات قرآن بود، برای همین آن را با توجه به سبک بیانی خاص از سنخ کلمات الهامی می‌پنداشتند و به این دلیل به پیامبر ﷺ نسبت کاهن و شاعر و مجنون می‌دادند.

۷-۲. هم‌اورد طلبی قرآن

قرآن کریم بارها به‌صراحت خود را وحی مستقلی از جانب خدا بر پیامبر اکرم ﷺ می‌خواند و هرگونه منبع غیروحیانی در پیدایش آن را شدیداً تکذیب می‌کند (فرقان: ۴-۶؛ نمل: ۶؛ فاطر: ۳۱؛ قافه: ۳۸-۴۳). اگر پیامبر ﷺ با فراگیری آموزه‌های قرآن از معلمان ادعایی توانست ادعای پیامبری کند، خود آنها یا افراد دیگری هم باید می‌توانستند پیش از پیامبر یا پس از وی چنین ادعایی کنند و مجموعه‌ای مانند قرآن را پدید آورند و اساساً یک انسان «امی» و درس‌ناخوانده نمی‌تواند چنین کتابی را پدید آورد. به‌ویژه اینکه قرآن آشکارا همه مخالفان را به مبارزه طلبیده و تأکید کرده است که اگر همه انس و جن نیز گرد هم آیند، نمی‌توانند همانند آن را بیاورند (اسراء: ۸۸) و اگر مخالفان آن را ساخته و پرداخته پیامبر ﷺ می‌دانند، به هر شکلی که می‌توانند، دست کم یک سوره مانند سوره‌های قرآن بیاورند (بقره: ۲۳ و نیز: یونس: ۳۷-۳۸؛ هود: ۱۳). اساساً عاقلانه نیست که پیامبر اکرم ﷺ آموزه‌های قرآن را از یهودیان و مسیحیان بگیرد و آنها را در زمینه آوردن چنین کتابی به مبارزه فراخواند و آنها نیز بدون هیچ پاسخی سکوت کنند. اهل کتاب و نیز مشرکانی که از هیچ کوششی برای تکذیب پیامبر اکرم ﷺ و مبارزه با وی فروگذار نکردند، می‌توانستند با اقتباس از منابع کتبی و شفاهی اهل کتاب، به تحدی قرآن کریم پاسخ دهند.

۸-۲. انتقاد قرآن از یهودیان و مسیحیان

قرآن کریم بارها از یهودیان و مسیحیان به‌سبب عمل نکردن آنها به آموزه‌های وحیانی انتقاد کرده (بقره: ۸۳-۸۶؛ مائده: ۶۵-۶۶) و بسیاری از باورهای آنها مانند اعتقاد به فرزند داشتن خدا، تثلیث، الوهیت مسیح ﷺ، غلوگرایی در دین، بسته بودن دست خدا، فرزند و دوست خدا بودن و نسوختن در آتش جهنم را کفرآمیز، شرک‌آلود و نادرست خوانده است (بقره: ۸۰؛ توبه: ۳۰؛ مائده: ۱۷-۱۸، ۶۴، ۷۳، ۷۵، ۷۷). همچنین کتاب‌های آنان را دست‌نوشته خودشان دانسته و از تحریف‌گری و فراموش و پنهان کردن آموزه‌های آنان سخن گفته است (بقره: ۷۹). چنین موضع تند و انتقادی درباره یهودیان و مسیحیان و باورها و کتاب‌های آنان با فراگیری آن از یهودیان و مسیحیان سازگاری ندارد. از نظر عقلی بسیار بعید است که آنان مطالبی را به پیامبر اکرم ﷺ تعلیم دهند که شدیداً آنها و دین و عقایدشان را تخطئه و نقد می‌کند؟!

۲-۹. امّی بودن پیامبر اکرم ﷺ

خاورشناسان در کنار تعلیم‌دهندگان ادعایی، همواره به صورت کلی از منابع کتبی و شفاهی یهودی و مسیحی نیز به عنوان یکی از مصادر قرآن کریم یاد کرده‌اند. این ادعا می‌تواند ناظر به شکل‌های مختلف استفاده مستقیم و غیرمستقیم از آن منابع باشد؛ درحالی‌که ادعای فراگیری مستقیم از منابع مکتوب، به‌ویژه عهدین - خواندن یا شنیدن متن اصلی یا ترجمه آن - بدون سند و ناسازگار با مسلمات تاریخی است؛ چراکه به اتفاق همگان، پیامبر ﷺ دست‌کم پیش از بعثت، هیچ کتابی نخوانده و هیچ خطی ننوشته بود. اگر چنین نبود، اقتباس مستقیم از کتاب‌های دیگر در همان زمان هم از سوی مخالفان مطرح می‌شد (عنکبوت: ۴۸) (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۱۵؛ فخررازی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۱۳۹). برای همین، قرآن ضمن تصریح به این موضوع، بر وحیانی بودن خود تأکید کرده، برگرفته بودن از هرگونه کتاب یا منبع دیگری را رد می‌کند (عنکبوت: ۴۹). افزون بر آن، این گفته مخالفان که قرآن را کسان دیگری برای پیامبر ﷺ نوشته و بر او خوانده‌اند (فرقان: ۵۰۴)، نشان می‌دهد که آنان می‌دانستند که او امّی است و توان چنین کاری را ندارد.

بر اساس تفسیر مشهور، «امّی» بودن آن حضرت نیز به همین معناست (اعراف: ۱۵۷-۱۵۸) (طبری، ۱۴۱۵، ج ۲۱، ص ۷؛ زمخشری، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۰۸؛ فخررازی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۳). گروهی از خاورشناسان هم به امی و ناآشنا بودن پیامبر اکرم ﷺ با کتاب مقدس اعتراف کرده‌اند. به گفته ریچارد بل، خاورشناس نامی، از ملاحظه کلی صورت‌قصه‌های کتاب مقدس که در قرآن هم آمده است و از آنجا که «امّی» به معنای ناآشنا به کتاب‌های آسمانی پیشین است (بقره: ۷۸)، می‌توان به قطع و یقین استنباط کرد که حضرت محمد ﷺ هرگز کتاب مقدس را نخوانده بود (بل، ۱۳۸۲، ص ۶۵؛ آمسترانگ، ۱۳۹۲، ص ۱۵۸). خاورشناسان دیگری هم هرگونه آشنایی مستقیم وی با کتاب مقدس و زمینه‌های آن را رد کرده و گفته‌اند: نه کسی آن را بر او یا برای او خوانده بود، نه وی با زبان کتاب مقدس مانند عبری، یونانی و جز آن آشنایی داشت (کاهن، ۱۳۷۰، ص ۷۵؛ ماسون، ۱۳۸۵، ص ۳۸۶) و نه مدرک معتبری دال بر ترجمه کتاب مقدس پیش از بعثت پیامبر ﷺ به زبان عربی وجود دارد (مک اولیف، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۱۶). البته برخی با استناد به بعضی خبرهای واحد، از «احتمال» و «امکان» وجود ترجمه کتاب مقدس در برخی مکان‌ها مانند صومعه‌ها، دیرها و مناطقی مانند حیره، یا ترجمه آن به وسیله افرادی مانند ورقه بن نوفل در پیش از اسلام یا هنگام پیدایش آن سخن گفته‌اند؛ اما در ادامه به نوعی درباره صحت آن تردید کرده‌اند (علی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۶۸۰-۶۸۱). درحالی‌که برخی از این گزارش‌ها تنها بیانگر ترجمه بخش نامعینی از عهد جدید، و اغلب بیانگر آشنا بودن برخی افراد با تورات و انجیل و تلاوت آن است که تنها می‌تواند به معنای آن باشد که آنها این کتاب‌ها را به زبان سریانی می‌خوانده‌اند (علی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۶۸۰-۶۸۱؛ وات، ۱۳۷۳، ص ۱۶). شماری از خاورشناسان هم وجود هرگونه مدرکی دال بر اینکه عهدین پیش از پیامبر ﷺ به صورت مجموعه‌ای کامل یا به‌گونه کتاب‌های مترفقه به

عربی ترجمه شده باشد، نفی کرده‌اند. تاریخ نخستین ترجمه کتاب مقدس به عربی را بین سال‌های ۶۳۱-۶۴۰م (حدود چهل سال پس از بعثت) و برخی نیز آن را پس از ۷۱۸م (حدود نود سال پس از رحلت پیامبر ﷺ) و برخی کیشیشان پس از سده یازدهم میلادی دانسته‌اند (مهران، ۱۳۹۷، ص ۴۱۰).

نتیجه‌گیری

تعلیم پیامبر اکرم ﷺ به وسیله افراد و گروه‌های یهودی و مسیحی، در آغاز از سوی مشرکان قریش مطرح شد. قرآن کریم به شدت این اتهام را رد می‌کند. دیدگاه خاورشناسان درباره تعلیم‌دهندگان آن حضرت، بر پیش‌فرض بشری بودن قرآن استوار است. آنان همسو با این پیش‌فرض، گزارش‌های تاریخی درباره دیدار پیامبر ﷺ با برخی افراد و گروه‌های یهودی و مسیحی را کاملاً جانبدارانه و تک‌جانبه مورد تجزیه و تحلیل و استناد قرار داده‌اند. این استنادها و تحلیل‌ها با چالش‌های جدی روبه‌روست. دیدارهای آن حضرت اغلب خیلی کوتاه و غیرمستمر بوده و در آنها هیچ گفت‌وگویی درباره محتوای عهدین انجام نشده است. هیچ گزارش معتبری درباره تعلیم محتوای عهدین به پیامبر ﷺ به وسیله دیگران وجود ندارد. بیشتر تعلیم‌دهندگان ادعایی در دیدار با پیامبر ﷺ درباره نبوت وی بشارت داده بودند و گروهی نیز بعداً به وی ایمان آوردند.



منابع

- ابن ابی زمنین، ۱۴۲۳ق، *تفسیر ابن زمنین (تفسیر القرآن العزیز)*، به کوشش ابن عکاشه و محمد، قاهره، الفاروق الحدیثه.
- ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، *مناب ال ابي طالب*، به کوشش گروهی از اساتید، نجف، المكتبة الحیدریة.
- ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ق، *الاستیعاب*، به کوشش علی معوض و عادل عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن قتیبه، ۱۳۳۳، *المعارف*، به کوشش ثروت عکاشه، قم، الرضی.
- ابن کثیر، ۱۴۱۸ق، *البدایة و النهایة*، به کوشش علی محمد و عادل احمد، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن هشام، ۱۳۸۳ق، *السیرة النبویة*، به کوشش محمد محیی الدین، مصر، مکتبة محمد علی صبیح.
- ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، *اسد الغابه*، بیروت، دار الفکر.
- ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، *زاد المسیر*، به کوشش عبدالرزاق، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن حبیب، ۱۴۰۵ق، *المنطق*، به کوشش احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب.
- ابن حجر العسقلانی، ۱۴۱۵ق، *الاصابه*، به کوشش علی معوض و عادل عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن سعد، ۱۴۱۸ق، *الطبقات الکبری*، به کوشش محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- اسدی، علی، ۱۳۹۶، «بررسی و نقد نظریه اقتباس قرآن از عهدین»، *معرفت ادیان*، ش ۳۱، ص ۲۹-۴۶.
- آغازی، رحمان، ۱۳۸۹، *وحی محمدی در خیال خاورشناسان*، قم، پردیسان.
- بحرانی، ۱۴۱۵ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، به کوشش گروهی از علما، بیروت.
- بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۱ق، *حلیة الابرار*، به کوشش مولانا، قم، المعارف الاسلامیة.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۸ق، *صحیح البخاری*، به کوشش بن باز، بیروت، دار الفکر.
- بروکلمان، کارل، ۱۹۹۳، *تاریخ الشعوب الاسلامیة*، ترجمه به عربی: نبیه امین فارس و منیر البعلبکی، بیروت، دار العلم للملایین.
- بل، ریچارد، ۱۳۸۲، *درآمدی بر تاریخ قرآن*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، قم، مرکز ترجمه قرآن به زبان های خارجی.
- بلادری، ۱۴۱۷ق، *انساب الاشراف*، به کوشش زکار و زرکلی، بیروت، دار الفکر.
- ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ق، *الکشف و البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: ابومحمد بن عاشور، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جاحظ، ۱۴۰۹ق، *البیان و التبیین*، به کوشش عبدالسلام، بیروت، دار الفکر.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تسنیم*، قم، اسراء.
- حلبی، ۱۴۰۰ق، *السیرة الحلبیة*، بیروت، دار المعرفة.
- حمدی زقروق، محمود، ۱۴۰۹ق، *الاستشراق و الخلفیة الفکریة للصراع الحضاری*، قاهره، دار المنار.
- دورانت، ویل، ۱۳۷۸، *تاریخ تمدن*، ترجمه آرام و دیگران، تهران، علمی و فرهنگی.
- زمانی، محمد حسن، ۱۳۹۵، *مستشرقان و قرآن*، قم، بوستان کتاب.
- زمخشری، جارالله، ۱۳۸۵ق، *الکشاف*، شرکه مصطفی البابی، مصر.
- زنجانی، ابو عبدالله، ۱۴۱۰ق، *تاریخ القرآن*، به کوشش محمد عبدالرحیم، دمشق، دارالحکمة.

- سالم، ساسی، بی‌تا، *نقد الخطاب الاستشراقی*، بی‌جا، دارالمدار الاسلامی.
- سلیمانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۵، *کتاب مقدس*، قم، آیات عشق.
- سمرقندی، ابو‌اللیث، بی‌تا، *تفسیر سمرقندی*، به کوشش محمود مطرحی، بیروت، دارالفکر.
- سمعانی، منصور، ۱۴۱۸ق، *تفسیر سمعانی (تفسیر القرآن)*، به کوشش غنیم و یاسر، ریاض، دارالوطن.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۱۶ق، *الاتقان*، به کوشش المندوق، لبنان، دارالفکر.
- شافعی، ۱۴۰۰ق، *احکام القرآن*، به کوشش عبدالغنی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- صادقی، تقی، ۱۳۷۹، *رویکرد خاورشناسان به قرآن*، تهران، فرهنگ گستر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۱، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۵ق، *جوامع الجامع*، بیروت، دارالاضواء.
- _____، ۱۴۱۵ق، *مجمع البیان*، بیروت، موسسه علمی.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۴۰۳ق، *تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک)*، به کوشش گروهی از علما، بیروت، علمی.
- _____، ۱۴۱۵ق، *جامع البیان عن تفسیر آی القرآن*، به کوشش خلیل المیس، بیروت، دارالفکر.
- طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *تفسیر التبیان*، دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- طیبوی، عبداللطیف، ۱۹۹۱م، *المستشرقون الناطقون بالانجليزية*، ترجمه: قاسم السامرائی و عبدالله‌بن عبدالمحسن التركي، چ اول، بی‌جا، جامعه الامام محمدبن سعود الاسلامیه.
- عبدالغنی حسن، محمد، ۱۳۵۴، *اسلام و انتقادات غرب*، ترجمه محمدرضا انصاری، بی‌جا.
- فخر رازی، محمدبن عمر، بی‌تا، *التفسیر الکبیر*، چ سوم، بی‌جا، بی‌نا.
- قرطبی، محمدبن احمد، ۱۳۷۳، *الجامع لاحکام القرآن*، چ سی و یکم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- قمی، علی ابن ابراهیم، ۱۴۱۱ق، *تفسیر القمی*، به کوشش الجزایری، لبنان، دارالسرور.
- کارلیل، توماس، بی‌تا، *الابطال*، ترجمه: محمد السباعی، قاهره، الازهر.
- کاشانی، فتح‌الله، ۱۴۲۳ق، *زبدۃ التفاسیر*، قم، المعارف الاسلامی.
- گلدزیهر، ایگناز، ۱۳۵۷، *درس‌هایی درباره اسلام*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، کمانگیر.
- ماسون، دنیز، ۱۳۸۵ش، *قرآن و کتاب مقدس؛ درون ماه‌های مشترک*، ترجمه فاطمه سادات تهامی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مرتضی عاملی، جعفر، ۱۴۱۴ق، *الصحيح من سيرة النبي*، بیروت، دارالسيره.
- مسعودی، بی‌تا، *التبیه و الاشراف*، بیروت، دار صعب.
- _____، ۱۴۰۹ق، *مروج الذهب*، به کوشش اسعد داغر، قم، دارالهجره.
- مغنیه، محمد جواد، ۱۹۸۱م، *التفسیر الکاشف*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت، تاریخ العربی.
- مقدسی، ابونصر بن مطهر، ۱۹۰۳م، *البلد و التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- مقریزی، ۱۴۲۰ق، *امتاع الاسماع*، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دارالکتب العلمیه.

مک اولیف، جین ذمن، ۱۳۹۳، دائرة المعارف قرآن، ویراستاران ترجمه فارسی: حسین خندق آبادی، مسعود صادقی، مهرداد عباسی، امیر مازیار، تهران، حکمت و سازمان تبلیغات اسلامی.

مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۵، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

میشل، توماس، ۱۳۸۱، کلام مسیحی، ترجمه: حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان.

نسفی، عبدالله بن احمد، ۱۴۰۸ق، تفسیر نسفی، به کوشش ابراهیم محمد، بیروت، دار القلم.

وات، مونتگمری، بی تا، محمد فی المدینه، ترجمه به عربی شعبان هسبرکات، بیروت، المكتبة العصرية.

واقدی، بی تا، فتوح الشام، بیروت، دار الجیل.

—، ۱۴۰۹ق، المغازی، به کوشش مارسدن جونس، بیروت، اعلمی.

یعقوبی، احمد، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.

یوسفی غروی، محمد هادی، ۱۴۱۷ق، موسوعة التاريخ الاسلامی، قم، مجمع الفکر الاسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی